

یادداشتهای صدر الاشراف



۵۳

مراجعت از مصر و

مسافرت به شام و عراق



نوشته محسن صدر نخست وزیر

و رئیس اسبق سنای ایران

کتابخانه اسنادی مطالعات فرهنگی
پتال جامع علمای ایرانی

تاریخ مربوط بحضرت زینب کبری

و اما موضوع مقبره حضرت زینب ، من دریک سفر که در کربلا بودم در کتابخانه آقای سید عبدالحسین کلید دار حرم مطهر حضرت سید الشهداء تاریخی بنظرم رسید (اسم صاحب تاریخ و نام کتاب از نظرم رفته است) که در آن نقل از کتاب تاریخ عمیدلی یکی از احفاد حضرت زین العابدین علیه السلام که نام کتاب او تاریخ زینبات بوده و تاریخ زینب نامها که شهرتسی داشته اند نوشته اند از جمله حضرت زینب کبری دختر بزرگ حضرت

امیرالمؤمنین و منقول از کتاب زینبیات این بود که بعد از واقعه کربلا که زینب بهمراهی حضرت زین العابدین و سایر اسرا وارد مدینه شدند شهر مدینه یک عزاخانه شد و زنیهای معاریف شهر خدمت حضرت زینب می‌آمدند با بیان فصیح و بلیغ خود که سرآمد فصحا و بلغاء زمان خود بلکه تمام ازمنه است شرح وقایع کربلا و اسارت خود و اهل بیت را بیان می‌فرمود و البته زنان برای مردان خود نقل می‌کردند غوغائی در مدینه برپا شد که انقلاب مهمی را در مدینه نشان می‌داد.

حاکم مدینه به یزید نوشت که اگر بخواهی مدینه در تحت حکومت تو باقی بماند باید علاج زینب را کرد و از یزید دستور خواست یزید به او دستور داد که زینب را از مدینه تبعید کن ولی اختیار محل تبعید را بخود او واگذار. حاکم مدینه حکم یزید را به آن حضرت ابلاغ کرد و آن حضرت مصر را اختیار فرمود و بعد از چند ماه روانه مصر شد.

در مصر که شیعه امیرالمؤمنین زیاد بود از آن حضرت استقبال کردند و یکی از شیعیان (نام او را در کتاب ذکر کرده و من فراموش کرده ام) عمارت عالی و باغی که در شهر داشت برای سکونت آن حضرت اختصاص داد و آن حضرت رنجور بود که بعد از هشت ماه در مصروفات یافت و آن حضرت را در همان باغ دفن کردند و صاحب باغ آنجا را وقف بر مقبره آن حضرت نمود و بعد از چندی معبدی در آنجا بنا شد و مقبره آن حضرت در وسط آن باغ که مسجد شد واقع گردید و این تاریخ با قرائن هم موافق است.

حالا با این تاریخ مقبره که در چند کیلومتری شهر دمشق واقع و بطور ارسال مسلم مقبره حضرت زینب نامیده شده محل شبهه میشود و من از آقای سید هبة الدین شهرستانی عالم شهر شیعه که در بغداد اقامت دارد تفصیلی شنیدم که بر حسب تتبع ایشان مقبره زینب در شام متعلق بزینب نام دختر یا نوه حضرت زینب کبری میباشد که مالکیت آن قریه که مقبره در آن واقع است از طرف یکی از خلفاء بنی امیه بشوهر او واگذار بوده و در همانجا اقامت داشته و فات کرده اند . العلم عند الله .

حالا میرویم به مهمانی محمد العثمناوی وزیر معارف مصر - بر حسب وقتی که معین شده بود رفتم معهد دخترانه خربه که دخترهای یتیم وی کس در آنجا تعلیم و تربیت و نگهداری میشدند وضع آن معهد خیلی منظم و مرتب بود از دخترهای هفت ساله تا هیجده ساله در آنجا مشغول بتحصول بودند و علاوه بر دروس ابتدائی و متوسطه انواع مربوطه زنهار از قبیل خیاطی و طبخ از هر نوع و شیرینی پزی و عطر سازی و شست و شوی لباس و اتو کشی و غیرها و بالاخره طرز خانه داری و تنظیف و تهیه غذا و پرستاری که مخصوص دخترهای بزرگ بود به آنها تعلیم میشد و نیز نواختن آلات موسیقی و تعلیمات طبیی بقول معروف قبل از دسترسی بدکتر یاد داده بودند و بعد از گردش در آنجا به معهد بزرگ که در حدود چهار هزار دانشجو در آنجا بود و چهار ساعت تمام گردش ما در آن معهد طول کشید (معهد در حقیقت دارالفنون است و نمیدانم بچه مناسبت لغت معهد بر آن اطلاق می کنند) البته این معهد که دولتی است از حیث عمارات لازم و نظافت و زیبائی مانند دخترهای دانشجو از هفت ساله تا هیجده بیست ساله که همه با لباسهای ظریف مشغول تحصیل و صنایع زنانه بودند کاملتر از معهد اولی بود.

آقای سید محمد خزانه ملقب بسیدالمراقین طهرانی که در مصر دارای علاقه است و بمناسبت همراهی من دعوت شده بود از تعجب و تماشای اوضاع معهد مخصوصاً جمال و زیبائی دخترها خودداری نداشت .

وزیر معارف بعد از ملاحظه اطاقهای تدریس ما را بخیاطخانه ما و آشپزخانه ها که دخترها مشغول برش لباس و دوخت و یسا پختن غذا و انواع شیرینی بودند برد و در یک سالن بزرگ انواع شیرینی روی میز چیده بودند و در یک سالن انواع عطر که دخترها ساخته بودند بود و چند شیشه عطر رئیس آن قسمت بما داد .

بعد در یک سالن بزرگ نمایش انواع رقص و نیز ژیمناستیک دادند و بالاخره وزیر معارف گفت چند دختر شاعره هستند و مناسب است طبع شعر آنها را آزمایش کنید و در یک سالن رفتیم تقریباً بیست دختر هفده هیجده ساله حاضر

شدند و من مدح حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را موضوع شعر قرار دادم دخترها در کنار میزها نشستند و هر يك مدیحه انشاء کردند که هر يك شایسته مدح و تقدیر بود .

بعد گفتند ما میل داریم موضوع آمدن شما بمصر و دیدن این معهدرا با وزیر معارف به اشعاری که به تنگی دراز کستر خوانده شود تهیه کنیم و بفاصله نیم ساعت آن اشعار را که یکی از آنها را وزیر معارف پسندید یکی از دخترها که آواز خوبی داشت خواند و چون در آن اشعار عنوان مصر و ایران بود که سلام نیل را بتوسط من بایران رسانده بود من از اسم ایران منقلب شده و از گریه نتوانستم خودداری کنم چون در آنوقت بر خلاف حالا کشور مصر را آرام و ایران را آشفته زیر چکمه روسها دیدیم متأثر شدم.

باری بعد از چهار ساعت گردش و تماشای قسمتهای مختلف دفتر معهد را در اطاق رئیس آنجا امضاء کرده بخانه وزیر معارف رفتیم که جمعی از وزراء و رجال مصر هم دعوت شده و منتظر ما بودند بعد از آن روز هم چند نفر از وزراء مرا دعوت بهممانی کرده و بعد از آن آزادی مانند اوایل نداشتم و با آقای هدایت که با من بمصر آمده بود با هواپیما بفلسطین برگشتم .

مر اجعت انمصر و رفتن بشام

من پانزده روز در قاهره بودم و موقعی که بفلسطین برگشتم عید نوروز بود و روز عید در مسجد اقصی و قبة الخضر و از آنجا با اتومبیل به بیروت رفتم و سه شب در بیروت با پسر دم دکتر جواد صدرو خانمش توقف کردیم و من تنها بدمشق رفتم - هوای دمشق شبیه ایران و در آن وقت قدری سرد بود من با آنکه در نهایت آزادی بودم و هتل بزرگ دمشق که سابقاً فرانسویها دایر کرده و از هر جهت خوب و وسیله راحت بود شهر دمشق برای من يك غم خانه بود و چون تنها بودم همیشه مناظر دلخراش زمان خلافت یزید و اسارت اهل بیت حضرت سیدالشهداء بر حسب اخبار و تواریخی که هزاران دفعه از اهل منبر بگوش رسیده و با در تواریخ خوانده ایم در نظرم جلوه گر و خرابه های دمشق که سابقاً مثل عبارات خلفاء اموی بوده و بازار قدیم که

احتمالا اسرا و سرهای شهدارا از آنجا عبور داده اند پیش نظرم مجسم میشد و مقبره دختر کوچک حضرت سیدالشهداء سماءه برقیه که در شام وفات کرده و حالا در یک خانه واقع و بی نهایت غم انگیز است و نیز مقبره سرهای شهدا که در کنار شهر بوده و حالا زیارتگاهی است مرا از هر سیر و تماشای شهر و عمارات عالی که در محلات جدید ساخته شده باز میداشت گویا عادت روزگار این است که بعد از هر شادی غمی است و هر انبساط خاطری گرفتگی در پیش دارد و در عقب خوشحالی‌ها که در مصر از مناظر باطراوت بخصوص دو معبد که بمنزله بهشت مملو از حورالعین بود برای من پیدا شده بود این غم و گرفتگی دنبال آن برای تعدیل روح شاید لازم بود خصوص که غم مقدس بود و تأثرم برای اولیاء خدا که مستلزم ثواب اخروی است بود دردهش که بودم چند نوبت برای زیارت آستانه مقدسه حضرت زینب رقیه و مرحوم حاج سید محسن عاملی مؤلف کتاب الذریعه فی تصانیف الشیعه و صاحب مؤلفات دیگر را که از فاختره علمای شیعه است ملاقات کردم و بعد از ده دوازده روز تنها با اتومبیل سریع - السیر شرکت برن که در کمال راحت هیچ‌جده ساعت راه شام را به بغداد طی می کند روانه بغداد شدم و چون از تنهایی خسته شده بودم قصد کردم بایران مراجعت کنم ولی چون اوضاع تهران خوب نبود استخاره کردم این آیه آمد و جیبی یومئذ بجهنم یومئذ یذكر الانسان و انى له الذکری - این استخاره که حقیقت اوضاع تهران را مشعر بود مرا از مراجعت بایران منصرف نمود و نوشتم خانواده من بعراق بیایند .

مراجعت از شام بعراق

بعد از آمدن خانواده خانه‌ای در کاظمین سالیانه اجاره کردم و آنجا را محل توقف خود قرار دادم و گاهی بزیرات کربلا و نجف و سامره میرفتم و چون ماه خرداد یعنی ماه آخر بهار رسید و هوا گرم شد با خانواده با طیاره فلسطین رفتم و در منزل پسرم دکتر جواد صدر اقامت کردم . ادامه دارد .